

حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم

تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱/۲۷

سرهنک دوم پاسدار محمد رضوی^۱

سید علی خزایی^۲

چکیده

دستیابی به هدف اصلی حقوق کیفری که مبارزه علیه بزهکاری و حفظ نظم و امنیت و آسایش افراد جامعه است، بدون شناسایی و کشف جرم با استفاده از روش‌های نوین علمی ممکن نیست. به موجب بند ۱ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مقام ضابط دادگستری، تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی، در کشف جرایم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، به موجب قانون اقدام می‌کند و چرخ‌های عدالت کیفری را به حرکت در آورده و مبارزه عملی با جرم و مجرمان را تحقق می‌بخشد. متهم در یک نگاه کلی و جامعه شناسانه کسی است که گمان می‌رود هنجارهای اجتماعی را زیر پا گذاشته و به حقوق دیگران تعرض کرده است؛ اعم از اینکه حق شخص خاصی را نادیده گرفته یا اینکه حقوق عموم جامعه را پایمال کرده باشد. چنین فردی وقتی وارد فرآیند کیفری می‌شود، انتظار دارد پلیس حقوق او را مراعات کند. در واقع، آنچه در کشف جرم و تحقیقات مقدماتی مدنظر پلیس است، یافتن حقیقت بوده و لازمه آن این است که دلایل بیگناهی متهم نیز جمع‌آوری شود. کشف جرایم باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین منافع جامعه، شهروند بیگناه را در اثبات بیگناهی‌اش یاری کند. این مهم برآورده نمی‌شود، مگر اینکه حقوق متهم در جریان کشف جرم و تحقیقات مقدماتی رعایت شود.

این حق متهم است که بداند در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی چه حقوقی دارد. باید به متهم اطمینان بدهیم که حقوق او در نظام قضایی رعایت می‌شود و نقض آن دارای ضمانت اجرای کافی است و بالاخره باید او را آگاه کنیم که اگر این حقوق مورد تعرض هر یک از عوامل و ضابطان دستگاه قضایی از جمله نیروهای پلیس قرار گرفت، برای جبران خسارات وارده و اعاده حیثیت خود چه کند و شکایت به کجا و نزد چه مقامی ببرد.

کلید واژه‌ها

پلیس (Police)، حقوق شهروندی (Citizenship rights)، کشف جرم (Crime Clearance)، حقوق متهم (Accused).

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

مقدمه

تحقق عدالت کیفری همواره در طول تاریخ، آرزوی انسان‌های عدالت‌خواه بوده و هست. بدون تردید، عدالت کیفری که هدف هر دادرسی کیفری است، بدون برقراری محاکمه منصفانه‌ای که در آن حقوق شهروندی و آزادی‌های متهم، محترم شمرده شود هرگز فرصت ظهور نخواهد داشت. از عوامل توسعه حقوق کیفری در عصر حاضر، مفاهیم و معیارهای حقوق شهروندی است. این مفاهیم و معیارها که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای شناسایی شده و مورد حمایت قرار گرفته‌اند، به ویژه بر قوانین و مقررات ملی مربوط به آیین دادرسی کیفری تأثیر آشکار داشته‌اند. بارزترین جنبه چنین تأثیری، حقوق شهروندی یا تضمین‌های حقوقی متهم در برابر مراجع انتظامی و قضایی است. پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مرحله دادرسی، مرحله کشف جرایم است. در این مرحله، روان‌شناسی و حقوق به شدت درهم می‌آمیزند. برخلاف مراحل دیگری که بیشتر بار حقوقی دارد، این مرحله عمدتاً بار روانی دارد. نمی‌توان بحث کشف جرم و حقوق متهم را بدون پیوند عمیق با جنبه‌های روانی مورد بحث قرار داد، بلکه اساساً فلسفه حقوق شهروندی متهم در مرحله کشف جرم، جنبه‌های روان‌شناختی دارد.

«این مرحله است که سرنوشت قضایی متهم را تعیین می‌کند، ممکن است او را از تعقیب کیفری معاف سازد یا به پای میز محاکمه بکشاند. توضیح آنکه، هرگاه در این مرحله، دلایل و قراین کافی علیه متهم جمع‌آوری شود، با صدور قرار مجرمیت و متعاقب آن با صدور کیفرخواست، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه جزایی ارسال می‌شود، در غیر این صورت بر حسب مورد، قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر می‌شود» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۵۲).

دستیابی به هدف اصلی حقوق کیفری که مبارزه علیه بزهکاری و حفظ نظم و امنیت و آسایش افراد جامعه است (طیبی، ۱۳۷۰: ۷۸)، بدون شناسایی و کشف جرم ممکن نیست. به موجب بند ۱ ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، در مقام ضابط دادگستری، تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی، در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، به موجب قانون اقدام می‌کند و چرخ‌های عدالت کیفری را به حرکت در آورده و مبارزه عملی با جرم و مجرمان را تحقق می‌بخشد (آخوندی، ۱۳۸۰: ۵۳). از ۱۵ بند ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب اردیبهشت ۱۳۸۳، ۱۲ بند به مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی اختصاص

یافته است که نشان از توجه و تأکید دستگاه قضایی کشور به رعایت قانون و حقوق متهم در مراحل کشف و تعقیب و خصوصاً تحقیق و بازجویی دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۵۴).

آنچه در مرحله کشف جرم توسط پلیس مقتدر به عنوان سیاست‌های کلی مدنظر قرار می‌گیرد، کشف حقیقت است و لازمه آن، این است که دلایل بیگناهی متهم نیز جمع‌آوری شود (جهانتاب، ۱۳۸۴: ۱۲۵). یک آیین دادرسی مطلوب باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین منافع جامعه، شهروند بیگناه را در اثبات بیگناهی‌اش یاری کند. این مهم برآورده نمی‌شود، مگر اینکه حقوق متهم در جریان دادرسی رعایت شود. اما سؤال اساسی این است که چه کسی باید حقوق متهم را به او تفهیم کند؟ در حقوق کشورهای که نظام انگلوساکسون را به عنوان الگو انتخاب کرده‌اند، پلیس علاوه بر رعایت حقوق متهم مکلف است این حقوق را به وی تفهیم کند و در نظام حقوق رومی-ژرمنی، این وظیفه مهم بر عهده قاضی تحقیق گذاشته شده است.

در حقوق کشور ما در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری فقط تفهیم این موضوع به متهم «که مواظب اظهارات خود باشد» پیش‌بینی گردیده است. خوشبختانه ماده ۲۵-۱۲۱ لایحه آیین دادرسی کیفری جدید در این خصوص اشعار می‌دارد: «هرگاه متهم در مرجع انتظامی تحت نظر قرار گرفته ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.»

امروزه پلیس با روش‌های علمی به کشف جرم می‌پردازد و حتی در خصوص قتل، تحقیقات جنبه کاملاً فکری و ذهنی دارد و کشف جرم با استفاده از شیوه‌های سنتی متهم آزاری نیست. پلیس مانند یک عنصر محقق در قالب یک پروژه فکری به کار می‌پردازد و اگر به اندازه کافی دلایل جمع کرد اقدام به بازرسی از منزل یا بازداشت موقت می‌کند (اعتدال، ۱۳۷۷: ۷۳).

قبل از ورود به بحث‌های اصلی نوشتار، لازم است به تبیین «مفهوم حقوق شهروندی» نیز به طور کلی بپردازیم. و به نظر می‌رسد پیش از آن که به مفهوم حقوق شهروندی پرداخته شود، باید به تعریفی دقیق از شهروند و شهروندی اشاره شود.

در یک تعریف ساده شاید بتوان گفت شهروند به تک تک افرادی که در یک جامعه کشور زندگی می‌کنند، گفته می‌شود. در این تعریف، کلیه افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور و یا به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زندگی می‌کنند،

شهروند تلقی می‌شوند. در مفهوم شهروند، این افراد نیستند که تابعی از دولت قرار می‌گیرند، بلکه دولت تابعی از شهروندان و مبتنی بر تصمیم‌گیری و خواست آنهاست. بر همین مبناست که شهروندی جزء اصول، مؤلفه‌ها و پیش شرط‌های دموکراسی در نظر گرفته شده است.

شهروندی نه یک موقعیت منفعلانه، بلکه یک موقعیت فعالانه است که به کمک مجموعه حقوق، وظایف و تعهداتش، راهی را برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند و بیش از هر هویت دیگری قادر است انگیزه اساسی انسان‌ها را ارضا کند. در واقع شهروندی وصفی است عادلانه برای همه افراد و آحاد یک ملت که در قالب آن، کلیه افراد واقعاً از وضعیت مشابه و یکسان برخوردارند. بر این مبنا است که شهروندی موجبات همگرایی و همبستگی اجتماعی را فراهم می‌سازد. در چنین نظامی، شهروندان و امدار و متعهد به چیزی جز آنچه متضمن تأمین منافع و مصالح ملی است، نیستند. روابط چند سویه بین شهروندان، دولت و جامعه ایجاد می‌کند که منافع فردی مستلزم تأمین منافع ملی و اجتماعی باشد و بالعکس؛ و براین اساس شهروندان دوگانگی و تضادی بین منافع خود و منافع دولت یا جامعه احساس نمی‌کنند.

در ارتباط با حقوق شهروندی می‌توان به سه نوع حق اشاره کرد: ۱- حقوق مدنی که به حقوق فردی در قانون اطلاق می‌شود و شامل آزادی افراد برای زندگی در مکان دلخواه، آزادی بیان و مذهب، حق مالکیت، حق دادرسی یکسان در برابر قانون و... می‌شود؛ ۲- حقوق سیاسی به ویژه حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن، انتخاب کردن؛ ۳- حقوق اجتماعی که به حق طبیعی فرد برای بهره‌مند شدن از حداقل استانداردهای رفاه اقتصادی و امنیتی مربوط می‌شود و شامل مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی و تعیین حداقل دستمزد و غیره می‌شود.

نظریه‌پردازان نیز به نوبه خود درصد تبیین جایگاه و ویژگی‌های شهروندی برآمده‌اند (رحمتی، ۱۳۸۴: ۸). در حوزه مسائل نظری، برخی از تعاریف و نظریه‌های شهروندی از همان ابتدا توجه خود را به مفاهیم حق و حقوق محدود کرده‌اند. برای مثال، فاوریگر و لندمن در نظریه سیاسی معاصر می‌نویسند: «شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می‌شود.» در واقع، جان کلام آنان این است که برخورداری شهروندان از حقوق انسانی، در چارچوب عملکردهای قانونی لحاظ شده و حقوق مدنی که برای آزادی فردی الزامی و با نقش قانون و نظام دادگاهی همراه است،

با حقوق سیاسی مربوط به کارکردهای پارلمانی در هم آمیخته‌اند تا مفهوم شهروندی را تشکیل دهند (ربانی، ۱۳۸۶: ۱۰).

حقوق شهروندی چیزی نیست که از طرف حاکمیت به مردم اعطا شود. حقوق شهروندی در نزد شهروندان واقعی، ثابت و محفوظ است و یکی از ویژگی‌هایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می‌گیرد. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند، بلکه باید آن را رعایت کرده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود، این حقوق را نقض کرده، جبران کند.

در واقع، خود حکومت (در جوامع مردم‌سالار) تبلور حقوق شهروندی است. به عبارت دیگر، حکومت زاینده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است. بر این اساس همان‌طور که گفته شد، هر چند حکومت در حمایت و رعایت مصادیق حقوق شهروندی و تنظیم سازوکارهای مربوط به تحقق آن مؤثر است، اما تمامیت حقوق شهروندی ناشی از اراده حکومت و تمایل وی برای اعطای آن به مردم نیست. در حقیقت، رعایت حقوق شهروندی لازمه تحقق و مردم‌سالاری تلقی شده و برای تبیین جنبه‌های مختلف آن تلاش می‌شود. دولت، مجلس و قوه قضاییه با تدوین و تصویب لایحه و طرح، سعی می‌کنند حقوق شهروندی را ضابطه‌مند و رعایت آن را نهادینه کنند.

موفقیت مردم‌سالاری منوط به وجود جامعه‌ای است که مردم آن، علاوه بر بلوغ دموکراتیک به حقوق و تکالیف شهروندی خود نیز واقف باشند. تلاش برای ایجاد دموکراسی در جوامعی که مردم آن به حقوق و تکالیف شهروندی خود آگاه نیستند، می‌تواند موجب بروز هرج و مرج‌های اجتماعی شود (رحمتی، ۱۳۸۴: ۹).

با توجه به موارد مذکور، شایان ذکر است در تمام اسناد و مقررات ملی و بین‌المللی که تاکنون درخصوص حقوق شهروندی وضع شده است، این اتفاق نظر وجود دارد که بشر از حقوق و آزادی‌هایی برخوردار است که باید الزاما و به گونه‌ای مؤثر از آن حمایت شود و دولت‌ها موظفند در صورت نقض این حقوق، تدابیر مطمئنی برای احقاق حقوق افراد فراهم آورند. استقرار نظم عمومی در یک جامعه پیشرفته محتاج به قوانینی است که محتوای آن با معیارهای صحیح سنجیده شده و شایستگی و توان پاسداری از نظم جامعه را داشته باشد. در میان انبوه مقررات، قوانین کیفری به طور قطع و بالاخص مقررات مربوط به دادرسی کیفری نقش عمده‌ای در بقا و دوام نظم جامعه ایفا می‌کنند.

کشف جرایم و در عین حال ممانعت از صدمه به حقوق شهروندی متهمان و نیز

حفظ حیثیت افراد شریف و پاکدامن و جلوگیری از صدور محکومیت‌های ناروا که از اهم اهداف آیین دادرسی کیفری است، همه ارتباط دقیق با نظم جامعه داخلی و همچنین بین‌المللی دارد. بدیهی است بنا بر آنچه متقدمان و متخصصان حقوق کیفری امروزی گفته‌اند، حفظ جامعه در قبال خطر بزهکاران با وضع و تصویب قوانین کیفری کم و بیش شدید تأمین نخواهد شد، بلکه قوانینی که کشف سریع و علمی جرم و محکومیت قطعی بزهکار به مجازات را ممکن سازد در تحقق این هدف مفید و مؤثر خواهد بود.

آیین دادرسی کیفری باید طوری تدوین شود که با پیش بینی سازمان‌های قضایی و انتظامی مجهز و متشکل از متخصصان در رشته‌های مختلف اعم از حقوقی و کیفری با تفکیک صلاحیت هریک و ایجاد تأمین‌ها و تضمین‌های ضروری در دادرسی و مدافعات طرفین، اجرای عدالت کیفری را ممکن کند. بدیهی است در حفظ منافع جامعه نباید حقوق و منافع فرد قربانی نابود شود؛ زیرا اگر عدالت اقتضا می‌کند که بزهکار واقعی به مجازات محکوم شود، شرط اجرای عدالت هم این است که فردی که در مظان اتهام است، امکان دفاع از خود را داشته باشد (مدنی، ۱۳۸۰: ۴).

مقررات آیین دادرسی کیفری که ناگزیر از تغییر و تحول دائمی و انطباق آن با جامعه‌ای پیشرفته و متمدن است، باید متضمن قواعدی باشد که اجرای عدالت را در سطح تمدن جهانی عصر حاضر تأمین کند. قوانین آیین دادرسی کیفری، وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بتواند بین دو حق، یعنی حق جامعه که از جرم متضرر شده از یک سو و حق انسانی که فعلاً به عنوان متهم شناخته شده است از سوی دیگر، تعادل ایجاد کند (آشوری، ۱۳۷۸: ۳۷).

امروزه قوانین آیین دادرسی کیفری در بسیاری از کشورهای جهان در جریان اصلاح و تغییرات اساسی قرار گرفته است. این اصلاحات عمدتاً ناظر به اصول حاکم بر آیین دادرسی و رعایت حقوق شهروندی متهمان است. هر چند عواملی که باعث این تحول در نظام کیفری می‌شود متعدد است، اما در اصل یک هدف مشترک در آن دیده می‌شود، که عبارت است از تلفیق حقوق شهروندی با آنچه که عدالت کیفری مفید و مؤثر به آن نیاز دارد. در اعمال این هدف، نوع جرم تأثیری ندارد (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۴۲). چنانچه فی‌المثل جرایمی از قبیل تروریسم و یا جنایت سازمان یافته و یا جرایم مواد مخدر هر چند پراهمیت‌اند ولی سرکوبی یا پیشگیری از فزونی آن به هر حال و به هر کیفیت باید با رعایت حقوق شهروندی انجام پذیرد.

مهم‌ترین جنبش‌ها در زمینه اصلاح آیین دادرسی کیفری نمایانگر این است که چنین

تغییر و تحولی منوط به تأمین نیازهای مربوط به آن یعنی جایگزینی تضمین‌های حقوق شهروندی از جمله اصول مربوط به احترام و شایستگی بشر و برابری و مساوات آنان در مقابل قانون و نیز حق مربوط به تمامیت جسمانی است که در مقررات جدید غالباً در قانون اساسی دولت‌ها پیش‌بینی شده و توسط قوانین عادی اقتباس گردیده است.

سؤال اساسی این تحقیق آن است که آیا رعایت حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم امکان‌پذیر است؟ آیا به هنگام کشف جرم توسط مراجع ذی‌صلاح، همه مردم از حقوق شهروندی خود که در قانون اساسی و یا سایر قوانین مقرر شده، با خبر هستند؟ آیا همه می‌دانند اگر متهم به ارتکاب جرمی شده‌اند، چه حقوقی دارند و بر فرض که حقوق خود را شناختند چگونه باید از حقوق خود دفاع کنند؟ آیا هر شهروندی می‌داند که هیچ پلیسی (ضابط دادگستری) حق دستگیری او را در جرایم غیر مشهود ندارد؛ مگر به دستور صریح مقام قضایی؟ و آیا همه شهروندان می‌دانند به موجب قانون هیچ‌کس را نمی‌توان به دادگاه احضار و یا جلب کرد، مگر آنکه دلایل و مدارک کافی برای آن وجود داشته باشد؟

به‌طور کلی، سؤالات مطرحه درباره حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم عبارت است از اینکه به منظور تعقیب متهم و کشف جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی، به چه نحو باید عمل کرد؟ آیا به این بهانه که شخصی مظنون و متهم است می‌توان هر نوع رفتار و برخوردی را علیه او اعمال کرد و حقوق شهروندی او را نادیده گرفت؟ منع اجبار به اقرار، منع شکنجه و آزار و اعمال مجازات‌های غیرانسانی، منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، حق اطلاع فوری از علل دستگیری و بازداشت، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، حاکمیت اصل برائت، برخورداری از تضمین‌های دفاع، ضرورت حفظ شأن و شخصیت انسانی متهمان، و لزوم جبران زیان‌های وارده بر بازداشت‌شدگان بی‌گناه را می‌توان از جمله حقوق شهروندان دانست که در مرحله کشف جرم بایستی رعایت شود.

لذا در این نوشتار به لزوم رعایت حقوق افراد در مرحله کشف جرایم توسط نیروهای پلیس تحت دو گفتار حقوق شهروندان در مرحله دستگیری (گفتار اول) و حقوق شهروندان در مرحله تحقیق و بازجویی (گفتار دوم) با توجه به قانون اساسی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پرداخته می‌شود.

گفتار اول: حقوق شهروندان در مرحله دستگیری

الف) اصل برائت

در حقوق اسلام، اصل برائت بر اساس آیات مختلف قرآن کریم پذیرفته شده است. به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی «هر کس متهم به ارتکاب جرم است، مادامی که تقصیر او موافق قانون اثبات نشده، حق دارد از پیش‌فرض برائت برخوردار باشد (رحمتی، ۱۳۸۴: ۴۱). بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی و بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مطلب تصریح دارند. امروزه پیش‌فرض برائت متهم، میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان محسوب می‌شود. اصل یا پیش‌فرض برائت یکی از اصول و قواعد بنیادین کیفری است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت‌طلبی‌های نهادهای عمومی حمایت می‌کند. پیش از اثبات تقصیر فرد در دادگاه صالح و به موجب قانون، هر نوع اظهار نظر مقامات عمومی درباره مسئولیت و مجرمیت وی نقض پیش‌فرض مورد بحث تلقی می‌شود. افزون بر این، ایجاد هر نوع محدودیت برای افراد، هر چند به صورت موقت، پیش از کشف دلیل و توجه اتهام به نحو معقول نیز نقض اصل یا پیش‌فرض برائت محسوب می‌شود.

در تمامی مواردی که اصل استقلال و بی‌طرفی به زیان متهم نقض شده، می‌توان گفت فرض برائت او نیز نادیده گرفته شده است. از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر در تمامی مواردی که متهم در مراحل مقدماتی رسیدگی، به منظور اخذ اقرار و تأمین دلیل، مورد بدرفتاری واقع شده، چنانچه دلایلی که از این راه به دست آمده مورد استناد دادگاه قرار گیرد، پیش‌فرض برائت متهم نادیده گرفته شده است.

در نظام حقوق «کامن لا» بارها گفته شده که درخواست دادرسی از اعضای هیئت منصفه برای موضع‌گیری در برابر متهم به خاطر سکوت در مراحل مقدماتی و عدم ارائه دلیل در دادگاه، پیش‌فرض برائت را به مخاطره می‌اندازد. به نظر می‌رسد که از نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل، اساساً نقض هر یک از حقوق پیش‌بینی شده در بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۴ میثاق و محروم کردن متهم از تضمین‌های یک رسیدگی منصفانه، خود به خود نقض اصل یا پیش‌فرض برائت نیز محسوب می‌شود (قربان‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

قلمرو اجرای اصل برائت به مرحله اثبات تقصیر متهم محدود می‌شود؛ بنابراین، به مرحله تعیین نوع یا میزان مجازات پس از اثبات مجرمیت تعمیم پیدا نمی‌کند. اصل برائت

مانع تأثیر سوابق و ویژگی‌های فردی مرتکب و کیفیت ارتکاب جرم در تعیین مجازات فردی که مجرمیت وی با رعایت قانون در دادگاه صالح اثبات شده، نخواهد بود. از سوی دیگر، باید دانست که تحقیق مراجع صالح و اخذ تدابیر و تأمینات قانونی پس از توجه اتهام، هر اندازه که برای متهم ایجاد محدودیت کند، نقض اصل یا پیش‌فرض برائت نخواهد بود.

از سوی دیگر باید دانست که تحقیق مراجع صالح و اخذ تدابیر و تأمینات قانونی پس از توجه اتهام، هر اندازه که برای متهم ایجاد محدودیت کند، نقض اصل یا پیش‌فرض برائت نخواهد بود. نهادهای ناظر بر اجرای حقوق بشر، مواردی نظیر موارد زیر را مغایر با مفاد بند ۲ ماده ۱۴ میثاق یا بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی ندانسته‌اند: ۱- دستبند زدن به متهم در مراحل مختلف رسیدگی حتی در برابر هیئت منصفه؛ ۲- انجام آزمایش‌های پزشکی لازم بر روی متهم؛ ۳- سنجش میزان الکل موجود در خون متهم؛ ۴- گرفتن عکس یا اثر انگشت متهم با هر نوع مدرک مربوط به هویت او و بایگانی کردن آن؛ ۵- استفاده از وقایع موجود در محاکمات دیگر و نتایج حاصله از آنها علیه متهم؛ ۶- اعلام اینکه فرد یا افرادی در ارتباط با ارتکاب جرم خاصی دستگیر شده‌اند یا اینکه افراد خاصی مظنون به ارتکاب جرم مورد نظر هستند؛ ۷- اعلام عمومی جریان تحقیقات و بازجویی‌های اولیه؛ حتی اعلام اینکه فرد یا افراد خاصی به ارتکاب جرم مورد نظر اعتراف کرده‌اند (قربان‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

ب) رعایت حریم خصوصی شهروندان

حق خلوت فرد و اصل تعرض ناپذیری حریم خصوصی آنها ایجاد می‌کند که جز در ضرورت‌های مرتبط با اجرای عدالت قضایی، حریم خصوصی افراد مورد تعرض قرار نگیرد و حتی در این موارد ضروری هم، ضوابط و تشریفات قانونی به دقت رعایت شود. این مطلب تحت عنوان بخشنامه‌ای از سوی ریاست قوه قضاییه به مقامات ذی‌صلاح تکلیف شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۳۳).

امروزه رعایت حریم خصوصی از مباحث بسیار مهم حقوقی است که کشورهای مختلف در قوانین خود به آن اهتمام ورزیده‌اند. البته در مورد مرزهای آن به ویژه با توجه به نام‌گذاری عصر اطلاعات و دستیابی به فناوری‌های نوین، مباحث دقیقی مطرح گردیده است. رعایت حریم خصوصی متهم و عدم دخالت در امور داخلی او [لازم است] و کنکاش در مورد مسائلی که با جرم ارتباطی ندارند و یا سوابقی از فرد که

اطلاع از آنها به عنوان اهرم فشار علیه او محسوب می‌شود، در قوانین نهی شده است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله مسائل بسیار مهمی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد؛ زیرا کوچک‌ترین مسامحه در جمع‌آوری ادله و کشف جرم موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های اساسی متهم را فراهم می‌سازد.

امروزه کشف علمی جرایم از طریق وسایل مدرن موجب شده است تا مأموران کشف جرایم با سرعت و در عین حال دقت بالا نسبت به ثبت و ضبط پدیده مجرمانه، حفظ آثار و دلایل آن اقدام کند و در نتیجه تحقیقات مقدماتی را با کیفیت فوق‌العاده به انجام برسانند. علوم مثل انگشت‌نگاری، سلاح‌شناسی، حشره‌شناسی جنایی، تشخیص هویت ژنتیکی و استفاده از رایانه در جهت شناسایی متهم از چنان تحول و پیشرفتی برخوردارند که ضریب اطمینان بالایی را در زمینه کشف دقیق و سریع جرم ایجاد می‌کنند.

با این همه باید توجه داشت ضرورت رعایت حقوق دفاعی متهم در مقطع کشف جرم ایجاب می‌کند که از پیشرفت‌های علمی و فناوریانه غیراصولی و غیرانسانی استفاده نشود. به عبارت اخری، مرز استفاده از علوم و فنون جرم‌یابی، حقوق و آزادی‌های متهم است. استفاده از ضبط صوت مخفی، به کارگیری وسایل بصری منتقل‌کننده عکس و تصویر و مانند آن، منافی حقوق شهروندی و برخلاف عدالت کیفری است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۲، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۷ و اعلامیه اسلامی حقوق بشر در بند ب ماده ۱۸، متفقاً تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده‌اند (رحمتی، ۱۳۸۴: ۱۵).

در قوانین موضوعه ایران هم بر ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد تأکید شده، به نحوی که ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «بازرسی و نرسانیدن نامه‌ها و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابراتی تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره، نرسانیدن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون و در مواردی که ضرورت آن برای کشف جرم احراز شود.»

براساس بند ۸ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم باید با رعایت مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا

به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آنها خودداری شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۶۸).
 به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی، ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی و مواد ۹۶ و ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، هر متهمی حق دارد بداند که هیچ یک از ضابطان دادگستری بدون مجوز قضایی و بدون رعایت ترتیبات قانونی مجاز نیستند وارد منزل او شده و آنجا را بازرسی و تفتیش کنند.

دین مبین اسلام نیز برای این امر اهمیت بسزایی قائل شده؛ به نحوی که حفظ اسرار مردم، ممنوعیت ورود به منزل و خلوت اشخاص، پرهیز از بدگمانی و منع تجسس در امور دیگران در اسلام جایگاه ارزشمندی دارد. آیات (سوره نور، آیات ۲۷ و ۲۸؛ سوه حجرات، آیه ۱۲) و احادیث فراوانی از پیامبر و ائمه اطهار در این باره وارد شده است. حضرت علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر، وی را از تجسس در اسرار و احوال دیگران منع کرده و وی را به عیب‌پوشی و دوری جستن از کسانی که عیوب مردم را آشکار می‌سازند، دعوت می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۵۶۷).

ج) احترام به حیثیت شهروندان

ضرورت رعایت کرامت انسانی و برخورد مناسب با متهم در بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی بیان شده است. بر اساس این ماده، با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۶۲).

بر اساس بند یک از ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «... درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار شود» (رحمتی، ۱۳۸۴: ۴۱). بند یک ماده ۱۷ میثاق مذکور نیز مقرر می‌دارد «... همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود».

در واقع نیز اصل ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در این خصوص مقرر می‌دارد که «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». اصل ۲۲ این قانون نیز مقرر می‌دارد که حیثیت اشخاص، جز در مواردی که قانون تجویز کند، از تعرض مصون است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

به موجب ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر «هرکس بیگناه محسوب می‌شود؛ مگر کسی که تقصیر او به اثبات برسد. بنابراین، اگر بازداشت کسی ضروری تشخیص داده شود، برای تضمین سلامت شخصی او باید از هرگونه فشار به او که ضروری نباشد، جلوگیری به عمل آید.» همچنین به موجب بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، هر متهمی حق دارد از مأموران پلیس بخواهد در اولین فرصت به خانواده وی اطلاع دهند تا از سرنوشت او مطلع شوند و در صورت لزوم برای آزادی او، وثیقه یا کفیل آماده کنند.

د) تحصیل دلایل و رعایت حقوق شهروندان

در رسیدگی به امر کیفری، هر نوع اقدامی که به حقوق اساسی فرد اختلال وارد آورد، باید مبنای قانونی داشته باشد. بنابراین، نه تنها بازداشت موقت و سایر اقدامات الزام آور و اجباری علیه متهم، بلکه تمامی موارد تحصیل دلیل نیز در حدی که ارتباط با حقوق اساسی داشته باشد، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است که تخطی از آن نقض صریح قانون و موجب مسئولیت خواهد بود (مدنی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

صلاحیت اتخاذ تصمیم درخصوص اقدامات محدودکننده حقوق و آزادی‌های فردی در اکثر کشورها به قاضی دادگاه واگذار شده است. هر چند در موارد فوری به مأموران پلیس و دادسرا، اختیار در بعضی اقدامات داده شده است، اما تصمیمات آنها در مهلت کوتاهی باید مورد تأیید قاضی قرار گیرد. اصول مربوط به تحصیل دلیل که در گزارش‌ها از آن یاد شده، مربوط به آزادی و قانونی بودن دلائل است و معنی آن این است که در دعوی کیفری هر نوع دلیل پذیرفته است؛ مگر آن‌هایی که صریحاً در قانون اساسی یا قانون عادی منع شده باشد.

در مورد وسائل جدید مثل شنود الکترونیکی از راه دور یا مراقبت خودکار با دوربین عکاسی، هر چند مصوبه قانونی در این خصوص وجود ندارد، اما غالباً این اعتقاد وجود دارد که دلایل به دست آمده از این راه به آزادی و اسرار خصوصی فرد لطمه وارد می‌کند.

در هر حال به نظر می‌رسد که تحصیل دلیل با این وسایل به علت حساس بودن امر باید توسط قانونگذار پیش‌بینی و ضوابط آن دقیقاً تعیین شود (مدنی، ۱۳۸۰: ۳۳۲).

در تحصیل دلیل، اسرار حرفه‌ای که ضامن اعتماد افراد است و معمولاً بین پزشک و بیمار و یا وکیل و موکل و از این قبیل مشاغل وجود دارد، باید محفوظ بماند و مورد

احترام قرار گیرد. مطبوعات نیز در حفظ اسرار نقش مهمی دارند و مدیران مسئول آن را نباید ملزم به ادای شهادت و افشای اطلاعات و اخبار مربوط به مقاله‌های نویسندگان کرد. به علاوه از انتشار اخبار دادگستری راجع به محاکمات قبل از صدور حکم باید خودداری شود، به لحاظ اینکه آثار زیان‌بخش انتشار مطالب مربوط به جلسه دادرسی در مطبوعات، غیرقابل جبران است، حداقل در کشورهایی که این آزادی به مطبوعات داده شده، باید محدودیت یا ممنوعیت‌ها در انتشار بعضی مطالب توسط مطبوعات یا به طور کلی، رسانه‌های گروهی کنترل و دست‌کم تعیین شود.

در برخی گزارش‌ها با اعتقاد به اصل شایستگی و صحت دلائل، کلیه دلائلی را که با نقض حقوق اساسی اشخاص به دست آمده و مبنای صریح قانونی ندارد، باطل و بی‌اثر شناخته‌اند. این قبیل دلائل مطلقاً قابلیت سنجش را ندارد. در مورد دلائل ممنوعه می‌توان به شهود بدون هویت آشکار و نیز شهود وابسته به دولت یا مأمورانی که در شهادت یا گزارش، مشخصات واقعی را افشا نمی‌کنند اشاره کرد؛ زیرا قبول این نوع شهادت، خطر مهمی در کشف حقیقت و مسئله دفاع تلقی می‌شود. در واقع، شاهد و مأخذ اطلاعات او باید مشخص و آشکار باشد.

هـ) برخورداری از تضمین‌های دفاعی

بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، شامل قسمت‌های مختلفی است و هر قسمتی متضمن یکی از حقوق متهم در مراحل مختلف دعاوی جزایی است؛ حقوقی که در مجموع تحت عنوان کمترین تضمین‌های دفاع بررسی می‌کنیم. بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به نوبه خود به شناسایی و حمایت از این تضمین‌ها پرداخته است. این تضمین‌ها در واقع از اساسی‌ترین شاخص‌های آنچه که دادرسی منصفانه خوانده می‌شود به شمار می‌روند:

۱- همان‌گونه که در قسمت اول بند ۳ ماده ۱۴ میثاق آمده «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار گیرد، حق دارد در کوتاه‌ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشناست، به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی آمده آگاه شود». حق اطلاع دقیق از زمینه اتهام، نوع و درجه آن که در ابتدایی‌ترین مراحل کشف جرم باید صورت گیرد، برای آن است که متهم بتواند خود را برای دفاع مناسب آماده سازد و میان او و مدعی تعادل صورت پذیرد.

ضرورت تفهیم اتهام مستلزم آن است که مواد قانونی ناظر بر اتهام اعلام و ارائه

شود. بنابراین، پیش از تشکیل جلسات دادگاه ارائه لیست شهود و مدارک مدعی به متهم و تسلیم رونوشت اظهارات شهود و حتی اظهارات خود متهم در مراحل اولیه تحقیق و به طور کلی رونوشت تمامی اسناد و مدارکی که مستند ادعای مدعی است، ضروری به شمار می‌رود. منطبق این تضمین، مستلزم آن است که اسناد و مدارک تنظیم شده به زبانی ناآشنا برای متهم، به هزینه دادگاه یا داسرا ترجمه شوند. اگرچه می‌توان گفت که چنین حقی فقط به اسناد و مدارک مؤثر در دفاع مربوط می‌شود و متهم نمی‌تواند ترجمه کلیه اوراق پرونده را درخواست کند.

۲- براساس مفاد قسمت دوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرمی واقع شود، حق دارد از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آماده‌شدن برای دفاع و ارتباط با وکیلی که خود انتخاب کرده برخوردار باشد.» مدت زمان لازم و تسهیلات مناسب برای دفاع بستگی به مسائل گوناگونی از جمله نوع و ماهیت اتهام، پیچیدگی اتهام و دلایل توجه آن، شمار اتهامات وارده و اینکه آیا متهم خود شخصاً به دفاع می‌پردازد یا از طریق اعطای وکالت مبادرت به دفاع می‌کند، بستگی خواهد داشت.

۳- قسمت سوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق مقرر داشته که شخص متهم به ارتکاب جرم باید بدون تأخیر مورد محاکمه قرار گیرد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یک توضیح کلی اظهار داشته که برخورداری از حق مورد بحث، هنگامی است که در تمام مراحل رسیدگی اعم از بدوی و تجدیدنظر، هیچ‌گونه تأخیر غیرضروری صورت نگرفته باشد.

این تضمین برای متهم این حق را قائل می‌شود که جمع‌آوری دلایل اتهام از جمله احضار شهود و ثبت اظهارات آنان در حداقل مدت زمان لازم به عمل آید. فلسفه تضمین مورد بحث، ضرورت تعجیل و پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی متهم و خاتمه دادن به بحران روانی اجتماعی و دیگر زیان‌هایی است که با ایراد اتهام برای او و خانواده‌اش به وجود آمده است.

گفتار دوم: حقوق شهروندان در مرحله بازجویی

الف) حق تفهیم اتهام

منظور از تفهیم آن است که هر متهمی از ماهیت اتهام کیفری خود قبل از شروع تحقیقات مطلع شود تا بدین وسیله بتواند وسایل دفاع مناسب را تهیه کند. متهمان در

این مرحله دچار مشکلاتی مانند استرس‌های روانی و بیم از عواقب پرونده، فراموشی، تلقین‌پذیری و تناقض‌گویی می‌شوند. در این مرحله نابرابری موقعیت روانی پلیس و متهم و همچنین این نکته مهم که پلیس می‌داند چه می‌خواهد انجام دهد و چه می‌تواند انجام دهد و چه کلماتی از سوی متهم می‌تواند او را گرفتار یا آسوده کند، اما متهم از این مزیت‌ها محروم است، شرایطی را به وجود می‌آورد که او را به سختی آسیب‌پذیر می‌سازد. به همین دلیل است که متهم نباید در برابر بازپرس تنها باشد. تنهایی موجب احساس ترس، نگرانی و ناامنی برای متهم و یا موجب تلقین‌پذیری یا اغفال او به خاطر بی‌اطلاعی از ترفندهای حقوقی می‌شود.

متهم مانند فردی است که در یک فضای تاریک و خطرناک گام برمی‌دارد و همراهی فردی که این فضا را می‌شناسد و برایش تاریک و مجهول نیست از افتادن متهم به چاه یا صدمه دیدنش بر اثر برخورد با موانع جلوگیری می‌کند. صدها فیلم تلویزیونی و سینمایی در جهان ساخته شده که این مشکلات را به خوبی به تصویر کشیده‌اند و نشان می‌دهند که در موارد فراوانی متهم پس از محکومیت حبس به دلایلی تبرئه شده است و اسناد و استشهدادات بازجویی و محاکمه مخدوش شده‌اند.

تفہیم اتهام به دلیل اهمیت وافری که دارد مورد توجه اعلامیه‌های حقوق بشر و قوانین اساسی و حتی اکثر کشورها قرار گرفته است. بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد که «هرکس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دائر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.»

همچنین براساس بند ۳ ماده مذکور، «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر کرد و باید در مدت معقولی به اتهام او رسیدگی شود. یا آزاد شود. بازداشت (زندانی کردن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند، نباید قانون کلی باشد، لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین‌هایی شود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین کند» (رحمتی، ۱۳۸۴: ۳۹).

در ایران نیز طبق اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفہیم شود و

حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پروندهٔ مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود. متخلف از این اصل طبق قانون، مجازات می‌شود.» مدلول این اصل در موارد ۲۴ و ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است (آشوری، ۱۳۷۶: ۸۶). مطابق اصل ۳۲ قانون اساسی و نیز ماده ۲۴ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری:

۱- تحقیقات و بازجویی از متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی باید در چارچوب موضوع اتهام باشد. برای مثال، اگر فردی براساس اتهامی فراخوانده شد، موظف نیست به هر پرسشی پاسخ دهد. ابتدا می‌تواند بپرسد اتهام من چیست و سپس هر سؤال را که خارج از موضوع اتهام بود، نفی کرده و بگوید ربطی به اتهام ندارد و پاسخ نمی‌دهم (آخوندی، ۱۳۸۶: ۹۲). به موجب بند ۱۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، هر متهمی حق دارد از پاسخ دادن به پرسش‌های مراجع کشف جرم و تعقیب که ارتباطی به جرم و تعقیب ندارد و مربوط به امور شخصی و خانوادگی اوست، خودداری کند (رحمتی، ۱۳۸۴: ۶۰).

۲- صرف طرح اتهام نیز کافی نیست بلکه باید اتهام کتباً در برگه بازجویی نوشته شده و متهم نیز به‌طور کتبی پاسخ دهد و می‌تواند به سؤالات شفاهی جوابی ندهد. به موجب ماده ۱۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز بند ۱۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، متهم حق دارد اوراق صورت مجلس تحقیقات خود را بخواند و اگر پاسخ‌های او با تغییر و تحریف در آن قید شده از امضای آن خودداری کند (آخوندی، ۱۳۶۸: ص ۹۳).

۳- صرف نوشتن اتهام کافی نیست و قانون صراحت دارد که اتهام باید با ذکر دلیل باشد (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۳۳). به موجب بند ۵ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و همچنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی، هر متهمی که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد، حق دارد جبران خسارات خود را از مراجع ذی‌ربط بخواهد.

ب) حق سکوت

سکوت در لغت به معنای خاموش شدن و آرام شدن است (عمید، ۱۳۶۹: ۷۹۵). در تلفیق حق در مفهوم اختیار، با واژه سکوت نیز همین معنا مدنظر است. در واقع، حق سکوت را می‌توان توانایی متهم به سکوت در مقابل تحقیقات مقامات رسمی تعریف

کرد (یکرنگی، ۱۳۸۶: ۲۶۵).

مهم‌ترین دلیلی که برای حق سکوت بیان کرده‌اند، ریشه در اصل برائت دارد. این اصل در اسناد بین‌المللی مختلف به صراحت بیان شده است که از جمله می‌توان به اصل ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اشاره کرد. رابطه بین اصل برائت و حق سکوت سال‌هاست که شناخته شده است. اگر اصل برائت متهم باشد، بی‌گمان ساده‌ترین و روشن‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که دادستان باید دلایل علیه متهم را فراهم آورد و تا زمانی که این دلایل جمع‌آوری نشده، متهم بی‌گناه فرض می‌شود و فرد بی‌گناه را نمی‌توان ملزم به پاسخ به سؤالات پلیس و مقامات قضایی کرد (شاملو، ۱۳۸۳: ص ۲۶۲ به بعد).

متهم باید بداند که می‌تواند به سؤالات پلیس در مرحله کشف جرم پاسخ نگوید و سکوت او نمی‌تواند عواقب کیفری داشته باشد؛ بنابراین باید به متهم متذکر شد که مواظب اظهارات خود باشد و می‌تواند در پاسخ به سؤالات سکوت اختیار کند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۴۴).

این حق خصوصا در شرایط فقدان وکیل که متهم ناآشنا با قوانین ممکن است اغفال شود یا دچار توهم و تناقض‌گویی شود، وسیله دفاع از متهم است. تنها حضور وکیل است که می‌تواند سخن گفتن را برای متهم موجه سازد (آشوری، ۱۳۷۹: ۸۷). ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری این حق را به رسمیت شناخته و مقرر می‌دارد «چنانچه متهم از پاسخ دادن امتناع کند، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.»

در عین حال، اجازه تمدید بازداشت و اجازه جلوگیری از حضور وکیل، راه را برای بازداشت طولانی و فشار بر متهم برای عدول از حقوق خود هموار می‌کند؛ بنابراین جلوگیری از بازداشت‌های طولانی و الزامی کردن حضور وکیل می‌تواند سایر حقوق قانونی را استیفا کند. اجازه تمدید بازداشت فقط در جرایم سنگین مانند قتل و جاسوسی (آن هم تا مدت محدود و معینی) میسر است؛ مشروط به آنکه طبق ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری، دلایل کافی برای بازداشت، قبل از احضار متهم فراهم شده باشد نه اینکه در بازداشتگاه این دلایل تدارک شوند.

ج) حق منع شکنجه و رفتارهای توهین‌آمیز

حقوق بین‌الملل درباره منع شکنجه صراحت دارد و در هر وضعی به‌کارگیری

شکنجه را مردود می‌داند. دلایلی نظیر تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم و یا مصلح نظام، به هیچ وجه اعمال شکنجه و یا رفتارهای خشن و موهن را توجیه نمی‌کند. قاعده منع شکنجه قاعده‌ای است جهانی و در هر زمان و در هر شرایط اطلاق دارد. منع شکنجه به موجب دو منبع در حقوق بین‌الملل قاعده‌ای معتبر شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است: یکی از این منابع معاهدات بین‌المللی است و دیگری عرف بین‌المللی ناشی از طرز عمل عمومی است که همانند حقوق، مقبول واقع شده است.

بر اساس بند ۶ ماده واحد قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، باید از ایزای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا و تحقیر و استخفاف به آنان جلوگیری شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۶۳).

ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز اعلام داشته است که «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد شکنجه و آزار یا رفتارهای خشن، غیرانسانی یا موهن قرار داد» (رحمتی، ۱۳۸۴: ۳۷).

مبنا و اساس این حق، همان‌گونه که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حیثیت و مقام ذاتی بشر است که همه افراد خانواده بشری باید آن را درباره یکدیگر به رسمیت بشناسند. لزوم محترم داشتن حیات، آزادی و شرافت دیگران که در این اعلامیه به آن صورت قانونی بخشیده، از جمله قواعدی است که مکتب حقوق طبیعی آنها را برتر از قوانین بشری شناخته است. اجمالاً می‌توان گفت این حقوق از این حیث برای انسان اعتبار شده است که حصول کمال و سعادت را برای او میسر گرداند (مدنی، ۱۳۸۰: ۳).

همچنین عرف بین‌المللی، به کار گرفتن شکنجه را محکوم می‌کند. اساساً منع مطلق شکنجه مبنی بر قاعده عرفی بین‌المللی است. بنابراین، تبعیت از آن برای همه دولت‌ها الزامی است؛ حتی دولت‌هایی که طرف هیچ‌یک از معاهدات یا قراردادهای حقوق بشر قرار نگرفته و یا به هنگام تنظیم اسناد بین‌المللی، نقش فعالی ایفا نکرده‌اند.

قرارداد منع شکنجه مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد در تعریف شکنجه می‌گوید: «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌های جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد؛ خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص و شخص ثالث

مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب جرم است متنبه شود یا این شخص و شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد؛ مشروط بر اینکه چنین درد و رنج‌هایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگری که در سمت رسمی مأمور دولت بوده است یا به ترغیب یا رضای صریح یا ضمنی او تحصیل شده باشد. این واژه، درد و رنج‌هایی را که منحصرأً از اجرای مجازات‌های قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازات‌هایی است را در بر نمی‌گیرد» (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۵)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی بلکه مشمول رنج و عذاب روحی نیز می‌شود (لوین، ۱۳۷۷: ۱۴۳). به علاوه، شکنجه مربوط است به کارمندان دولت و یا هر شخصی که با تحریک یا ترغیب یا رضایت صریح یا ضمنی آنان اقدام به این عمل موهن بکند. همچنین باید توجه داشت که درد و رنج‌های ناشی از اعمال مجازات‌های قانونی داخل در تعریف شکنجه نیست و بالاخره اینکه اعمال شکنجه نه تنها علیه متهم بلکه علیه هر شخص ثالث دیگر هم، در جهت اخذ اقرار و اطلاعات، مشمول تعریف مذکور است. شایان ذکر است برخلاف گذشته که اعمال شکنجه و رفتارهای خشن امری عادی و متداول بود، امروزه موج تنفر و انزجار بین‌المللی، آن را امری مذموم و مردود می‌شناسد.

براساس ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هیچ‌کس را نمی‌توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت یا روش وحشیانه و غیرانسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد (رحمتی، ۱۳۸۴: ۱۲) و طبق بند یک ماده ۱۴ همین اعلامیه نیز «هرکس حق دارد برای گریز از هرگونه شکنجه و فشار، به جایی پناهنده شود. همچنین می‌تواند در سایر کشورها از پناهندگی استفاده کند.

اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صراحت شکنجه متهم برای گرفتن اقرار و اجبار به شهادت یا اقرار یا سوگند را ممنوع اعلام کرده و متخلف از مفاد این حکم را مستوجب مجازات قلمداد کرده و فی‌الجمله مقرر می‌کند: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود» (رحمتی، ۱۳۸۴: ۴۱).

افزون بر آن، باید رژیم بازداشتگاه‌ها و محابس، به ترتیبی باشد که در جهت اصلاح و بازسازی و سازگارکردن و اجتماعی‌شدن مجدد مرتکبان جرایم مؤثر باشد.

بند ۳ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی در این خصوص مقرر می‌دارد که «نظام زندان متضمن رفتاری با محکومان خواهد بود که هدف اساسی آن اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد. صغار بزهکار باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونیشان باشند.

د) حق منع اغفال شهروندان

مفهوم اغفال این است که پلیس در ضمن تحقیقات خویش به منظور کشف جرم، نباید مظنون را فریب دهد و مثلاً به او بگوید اسنادی در اختیار دارد که ارتکاب جرم توسط او را محرز می‌کند، در حالی که واقعاً چنین اسنادی نداشته باشد. اقراری که بدین شکل به دست آید قابل ترتیب اثر دادن نیست.

یکی از روش‌های متداول در بازجویی‌ها، اغفال متهم و فریب برای کسب اقرار است. ذکر سؤالات مبهم و کلی برای به اشتباه انداختن و فریب دادن متهم و یا سؤالات دیکته شده و تلقینی ممنوع است و متهم حق دارد به هر سؤالی که چنین خصوصیتی داشته باشد پاسخ ندهد (آشوری، ۱۳۷۹: ۸۴). اگرچه متهم ناآشنا به قوانین، به دام این سؤالات می‌افتد اما پلیس حق طرح چنین سؤالاتی را ندارد. طبق ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، «سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اغفال و اکراه و اجبار متهم ممنوع است.»

نتیجه گیری

مبارزه علیه بزهکاری و حفظ نظم و امنیت و آسایش جامعه، بدون شناسایی و کشف جرم ممکن نیست. پلیس به عنوان ضابط دادگستری، بلافاصله پس از اطلاع از وقوع جرم، بایستی اقداماتی را که برای حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار یا اختفای متهم ضروری است، انجام دهد. از آنجا که هدف اصلی مرحله کشف جرم، کشف حقیقت است، روند مطلوب این مرحله باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین منافع جامعه، شهروند بیگناه را در اثبات بیگناهی‌اش یاری کند. این مهم برآورده نمی‌شود، مگر اینکه حقوق شهروندی متهم در جریان دادرسی مراعات شود.

حقوق شهروندی در نزد شهروندان، ثابت و محفوظ است و نه تنها آن را دولت ایجاد نمی‌کند، بلکه باید آن را رعایت کرده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود، این حقوق را نقض کرده است، جبران کند. این حق متهم است که بدانند در مرحله کشف جرم

و تحقیقات مقدماتی چه حقوقی دارد. باید به شهروندی که در معرض اتهام قرار گرفته اطمینان بدهیم که حقوق او در نظام قضایی رعایت می‌شود و نقض آن دارای ضمانت اجرای کافی است و باید او را آگاه کنیم که اگر این حقوق مورد تعرض هر یک از عوامل و ضابطان دستگاه قضایی از جمله نیروهای پلیس قرار گرفت، برای جبران خسارات وارده و اعاده حیثیت خود چه کند و شکایت به کجا و نزد چه مقامی ببرد.

کشف جرایم و در عین حال ممانعت از صدمه به حقوق شهروندی متهمان و نیز حفظ حیثیت افراد و جلوگیری از صدور محکومیت‌های ناروا که از اهم اهداف آیین دادرسی کیفری است، ارتباط دقیق با نظم جامعه داخلی و همچنین بین‌المللی دارد. بدیهی است در حفظ منافع جامعه نباید حقوق و منافع فرد، قربانی و نابود شود؛ زیرا اگر عدالت اقتضا می‌کند که بزهکار واقعی به مجازارت محکوم شود، شرط اجرای عدالت هم این است که فردی که در مظان اتهام است، امکان دفاع از خود را داشته باشد.

در واقع، قوانین آیین دادرسی کیفری، وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بتواند بین دو حق، یعنی حق جامعه که از جرم متضرر شده از یک سو و حق انسانی که فعلاً به عنوان متهم شناخته شده است از سوی دیگر تعادل ایجاد کند. به همین منظور، شکنجه و آزار و اعمال مجازات‌های غیرانسانی برای اخذ اقرار، دستگیری و بازداشت خودسرانه اشخاص ممنوع است. اصول مختلفی از جمله اطلاع فوری از علل دستگیری و بازداشت، رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، برخورداری از تضمین‌های دفاع، ضرورت حفظ شأن و شخصیت انسانی متهمان و لزوم جبران زیان‌های وارد بر بازداشت‌شدگان بی‌گناه نیز باید در این مرحله حساس از دادرسی رعایت شود.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۰). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱. چاپ نهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آخوندی، محمود (۱۳۶۸). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲. چاپ نهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۷۸). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۹). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲. تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶). *عدالت کیفری*. چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰). *حقوق جزای عمومی*، ج ۱. چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
- اعتدال، محمد (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری در نظام نوین قضایی ایران*. چاپ اول، شیراز: انتشارات نوید.
- جهانتاب، محمد (۱۳۸۴). «پلیس مقتدر». *فصلنامه دانش انتظامی*، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.
- ربانی، علی و مسعود کیان پور (۱۳۸۶) «مکاتب علمی و دیدگاه‌های نظری در باب حقوق شهروندی». *مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- رحمتی، حسین (۱۳۸۴). *حقوق شهروندی*. چاپ اول، قم: نشر نگین.
- شاکری، رضا (۱۳۸۱). *پلیس، مردم و امنیت عمومی*. تهران: سازمان عقیدتی و سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
- شاملو، باقر (۱۳۸۳). *اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۸). *مبای و اصول جامعه شناسی*. چاپ دهم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- عمید، حسن (۱۳۶۹). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قربانزاده، حسین و ابوالقاسم خدادی (۱۳۸۶). «حفظ حقوق شهروندی در پرتو حاکمیت قانون و تشکیلات قضایی مطلوب». *مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۳). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی* ۱ و ۲ و ۳. چاپ نهم، تهران: انتشارات میزان.

- لوین، لیا (۱۳۷۷). *پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر*. ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر قطره.
- مجموعه نشست‌های قضایی (۱۳۸۲). *مسائل آیین دادرسی کیفری*. قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- محسنی، فرید (۱۳۸۶). «گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳». *مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۰). *آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲*. تهران: انتشارات پایدار.
- موسوی، سیدعباس (۱۳۸۲). *شکنج در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا*. تهران: انتشارات خط سوم.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۱). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*. چاپ دوم، تهران: میزان.
- دشتی، محمد (۱۳۶۷). *ترجمه نهج‌البلاغه حضرت علی علیه‌السلام*. چاپ اول، کتابفروشی اسلامیة.
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۰). «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی». *ماهنامه امنیت*، سال پنجم، شماره ۲۳ و ۲۴.
- هاشمی شاهرودی، آیه الله سیدمحمد (۱۳۸۶). «شهروند محوری در عرصه عدالت؛ دکترین آیت‌الله‌هاشمی شاهرودی». *مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات.
- یکرنگی، محمد (۱۳۸۶). «حق سکوت؛ حق متهم در سیستم عدالت کیفری مدرن». *مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.